

## خدای قادر مطلق و قدرت اراده و اختیار انسان

### ۱. رابطه میان خدای قادر مطلق و قدرت اراده و اختیار انسان

اولین داستان پیدایش آفرینش درباره خدای دور و قادر مطلق این چنین می‌گوید:

او کاملاً بر موقعیت کنترل دارد - هر چه که او می‌گوید، اتفاق می‌افتد. هر چیزی که در جهان است، فرمابنده‌دار اراده است. اولین داستان پیدایش آفرینش خداوند، درباره خداوند قادر مطلق است. همانطور که ما در اعتقاد نامه مسیحی امان می‌گوییم: "ما به خدای بزرگ، قادر مطلق، آفریننده زمین و آسمان ایمان داریم". منظور از قادر مطلق بودن چیست؟

کلمه قادر مطلق در کلمه‌ی قدرت مطلق گره خورده است. قدرت مطلق به این معنی است که تسلط بر روی همه چیز دارد - و اگر قدرت های دیگری موجود است، پس باید آنها را تحت اراده مطلق قرار داد. اگر خداوند قادر مطلق است، یعنی خداوند قادر و مسلط بر همه کائنات است. اینجا این سوال پیش می‌آید که آیا معنا و مفهوم خداوند قادر مطلق این است که فقط اراده اوست که بر همه و همه چیز حاکم است، آیا در بر گیرنده مشکلات هم است. در تمرین‌هایی که پیش رو داریم مطالب را بیشتر باز خواهیم کرد.

**پینوکیو - آیا تو نیز فقط یک عروسک خیمه شب بازی هستی؟**

اگر خداوند بر همه چیز کنترل و تسلط دارد، پس رفتار و اعمال ما انسان‌ها چه معنایی دارد؟ اگر کنترل همه چیز تحت اراده خداوند است و تصمیم گیرنده بر روی کائنات اوست: "به این معنا" (که او جهان را خلق کرده)، آیا معنی آن این نیست که قدرت اراده و اختیار انسان هم تحت کنترل اوست؟

می‌توان تصور کرد که انسان عروسک خیمه شب بازی خداوند است، فقط کاری را انجام می‌دهد، که او اراده کرده است. بله دقیقاً مانند داستان پینوکیو جالب است. او فقط یک عروسک خیمه شب بازی است، که حرکت‌های او تحت تاثیر نخی است که کشیده می‌شود - تا آنکه آن معجزه اتفاق می‌فتد، و او ناگهان زنده و جان دار می‌شود واراده و میل خودش را می‌گیرد. بیش از همه پدر پینوکیو بود که آرزوی یک پسر داشت. یک پسر زنده و واقعی بجای آن همه عروسکهای خیمه شب بازی، بالاخره آن اتفاق افتاد تصمیمی که او گرفته بود به انجام رسید.

در واقع داستان پینوکیو نشان دهنده مشکل با قدرت اراده خداوند است، خداوند آرزو دارد که انسان را بیافریند که همسان خودش باشد - انسان‌های زنده واقعی. از اینرو آن زنده واقعی می‌تواند متعلق به خداوند باشد اما نه کاملاً تحت سیطره او. در واقع انسان یک موجود زنده واقعی نیست، اگر مانند یک عروسک خیمه شب بازی باشد. در اینجا نظری می‌اندازیم به تجربیات خود شرکت کنندگان - مثلاً برداشتی که درباره عزیزترین کس در زندگیشان دارند.

شاید تو یک معشوقه داشته‌ای، که عاشق اش بوده‌ای، و وقتی که می‌گفتی "بیا به سینما بروم، جالب است. تو هم موافقی؟" او مثل همیشه جواب می‌داده "بله من هم موافقم، باشه بروم". یک مدت زمانی همه چیز خوب و عالی پیش رفت - تا اینکه تو شروع کنی به نادیده گرفتن نیازهای طرف مقابلت و فقط به علائق و نیازهای خودت اهمیت دهی.

### اراده و اختیار انسان

این مشکل "درباره مشکل اراده مردم یا قدرت اختیار آزاد مردم خوانده می‌شود".

هر چه بیشتر خداوند قادر مطلق باشد، بله اراده و خواست آزاد مردم کمتر می‌شود - و هر چه اراده آزاد مردم بیشتر باشد، بله قدرت خداوند قادر مطلق کمتر است. از اینرو یک تناقض مابین قدرت نامحدود خداوند و اراده مردم وجود دارد. و تا زمانی که خداوند تصمیم می‌گیرد که انسان چگونه فکر و رفتار کند، پس همه چیز فقط با پذیرش و موافقت اراده خداوند اتفاق می‌افتد.

اگر فقط خداوند قادر مطلق باشد و مردم اراده‌ای از خود نداشته باشند، پس از یک طرف همه چیز مثبت است، زیرا هر آن چه که در جهان اتفاق می‌افتد تحت قدرت اراده خداوند است. اما از طرف دیگر منفی است چرا که انسان فقط یک عروسک خیمه شب بازی است و از مقام او کم می‌شود. اگر خداوند یک قادر مطلق کامل نباشد

و مردم صاحب اراده و اختیار باشند، معنی آن این نیست که این خلاف خواست خداوند است، مثلاً بینوکیو وقتی یک پسر زنده واقعی می شود از دست پدرش فرار می کند. انسان هم وقتی موجود زنده واقعی شد که صاحب اراده و اختیار شد و از خداوند فرار کرد مشکلات بسیاری ایجاد کرد، مانند داستان سقوط که درباره اش شنیده ایم.

این می تواند خارق العاده باشد که از یک طرف می گوییم که خداوند قادر مطلق است و از طرف دیگر او به ما انسانها قدرت اختیار و انتخاب آزاد داده است. پس در می یابیم که انسان عهده دار یک مسئولیت است. از این که انسان اراده آزاد دارد، به این معنی نیست که خداوند بیش از این خدای قادر مطلق نیست. در واقع می توان گفت که خداوند به خاطر دادن قدرت اراده و اختیار به انسان، خود را از این که صاحب یک قدرت مطلق است، محروم نکرده است.

## خداوند و بدی و شرارت

آیا همه شرارت ها از اراده آزاد انسان سرچشمه می گیرد؟

می توان گفت، که بدی و شرارت در دنیا نتیجه اراده آزاد مردم است (اگر حوا اراده خداوند را انجام داده بود و از آن سبب نخورده بود، همه چیز لذت بخش و در صلح و صفا برقرار می ماند). از طرف دیگر هم می توان اقرار کرد، که مردم با اراده ای آزاد خود، میل به بدی و شرارت را نداشتند، پس چگونه مردم قدرت حق انتخاب را داشتند، گر از قبل در جهان بدی موجود نبود. همچنین می توان گفت که مردم با اراده بدی می کنند- پس نمی توان شرارت را طبقه بندی کرد، زیرا آفرینش حدی مابین خوبی و بدی نگذاشته است. نتیجه می گیریم که در آفرینش بدی موجود بوده است.

اگر منظور این است که خداوند به انسان یک اراده آزاد داده، تا خوش حق انتخاب مابین خوبی و بدی و مابین خواسته های خداوند را داشته باشد. پس باید همچنین شرارت هم در جهانی که خداوند آفریده است، وجود داشته باشد، که مردم می توانند آن را انتخاب کنند. و این می تواند یک تناقض غافلگیر کننده ای باشد برای ما که آفرینش را در ابتدا با بیان دیگری فهمیده ایم.

در تمریناتی که خواهیم انجام داد کتاب مقدس عهد عتیق را بررسی می کنیم که بیشتر به رابطه ای بین خداوند و شرارت و اینکه بدی از کجا سر چشمه می گیرد خواهیم پرداخت. همه بدی هایی که در جهان است (تمرین قبلی) بخارتر اراده آزاد مردم نیست.

## ما اعمال و آثار شیطان را نفی مینماییم

به بیان دانمارکی اعتقاد نامه مسیحی، با کناره گیری کردن شروع می شود "ما از شیطان و همه امیال و خواسته هایش کناره گیری می کنیم". وقتی ما از شیطان کنارگیری می کنیم همچنین به اعمال و خواسته های شیطان نه می گوییم. از این رو کنارگیری یعنی" که ما به خداوند قادر مطلق، خالق آسمان و زمین ایمان داریم". حالا باید بدانیم که در این جا چه تناقضی وجود دارد؟ از یک طرف می گوییم، که ما هیچ سر و کاری با آن قدرت شرارت نداریم. از طرف دیگر با امتناع کردن، اشاره می کنیم که قدرتی به غیر از خداوند موجود است، قدرتی که "شیطان" خوانده می شود، و بلافاصله بعد از آن اظهار می کنیم، که خداوند قادر مطلق است.

این کشمکش و بحران به معنی این نیست، که اعتقاد نامه ما بی محتوا است. اما باید به این نقطه تاکید کرد، که درک رابطه خداوند و شرارت بسیار سخت و پیچیده است. در اعتقاد نامه مسیحی همچنین اشاره شده است، که قدرتی غیر از خداوند وجود دارد، که علت شرارت و بدی است. اکنون این سوال پیش می آید، همانطور که ما در متن های بنی اسرائیل شنیده ایم که خداوند خود شرارت را منتشر می کند، آیا آنها با هم رابطه دارند؟ گفتن این که خداوند باعث شرارت و بدی در جهان است ما را با چه مشکلاتی روبرو می کند؟

آیا خداوند دلیل وجود شرارت است؟

برای ما سخت است که باور کنیم، که خداوند مظهر خوبی و عشق است. پس اگر خداوند مظهر خوبی است، چرا در جهان بدی و شرارت وجود دارد؟ اگر خداوند مظهر عشق است، چرا از بدی و شرارت در جهان جلوگیری نمی کند؟ این یک مشکل کاملاً اساسی و یک موضوع ویژه است، که انسان را امکان دارد در تمام اعصار با خود درگیرکرده باشد. این سبک مشکل، مشکل الهیات خوانده می شود. (سوالی که چرا در جهان شرارت و بدی موجود است در حالیکه ما یک خداوند عدالت محور را داریم). برای رهایی از مشکل (شرارت

و بدی ) انسان همواره هر بار یک راه حل را انتخاب می کند، شرارت گونه های مختلفی دارد که هر بار با یک نمونه از آن همچون یک مشکل رو برو می شویم.

مسلمًا پیدا کردن راه حل سخت است اما انسان می تواند با شناخت صحیحی که بدست می آورد راضی و قانع باشد، اما در هر صورت ما انسانها هرگز به درک کامل خداوند نمی توانیم برسیم. ما نمی توانیم "روی خداوند حساب کنیم". و وقتی انسان سعی می کند که روی خداوند حساب کند، همیشه به کوچک کردن خداوند ختم می شود، با خاطر اینکه درک و معرفت انسان گنجایش درک خداوند را ندارد. مشکل عدل الهی یک چالش است، که ما در تمام طول زندگی با آن سر و کار داریم. اما آنچه که مسلم است، این است که خداوند عامل و بوجود آورنده رنج نیست، و اینکه خداوند هرگز رنج کشیده را رها نمی کند. در حقیقت آن تمام چیزی بود، که گفته شد.

### قدرت مطلق و عشق

اکنون چگونگی رابطه با خداوند و رابطه با بدی و شرارت را متوجه شدیم و همچنین به رابطه ای که میان قدرت مطلق و بدی وجود دارد، پی بردم. اکنون باید بدانیم که نکات دیگری هم در خداوند به عنوان خالق هستی وجود دارد که به ما مربوط است. اینکه ایجاد آفرینش خود یک شیوه اعلام عشق و شیفتگی است. اگر احتمالا عجیب به نظر می رسد، پس اجازه دهید که طرف دیگر ایجاد آفرینش را هم ببینیم. اولین کتاب موسی باب ۲ آیه ۵ تا ۲۵.

در واقع خداوند انسان را آفرید، تا نگهبانی و زراعت باغ بهشت را انجام دهد. نکته دیگر اینکه ظاهرا خداوند انسان را می آفریند، زیرا علاقه دارد که با او باشد. انسان در باغ بهشت با خدا زندگی می کند، و وقتی خداوند تمام روز را مشغول خدایی کردن است، او شبها وقتی که هوا سرد می شود در باغ بهشت پایین می آید و با انسان صحبت می کند. خداوند می خواهد که همراه و در کنار انسان باشد که در آفرینش قرار گرفته است. مسلماً ما این دنیای انسانی را که خداوند انسان را در آن قرار داده به خوبی می شناسیم. از نظر ما، بوجود آوردن یک بچه قبل از هرچیز به دلیل عشق به هم نوع خود است. اما دلیل عشق ورزیدن به یک بچه در این دنیا یک پیشینه ذهنی هم دارد، و آن این است که انسان دریایی از عشق را در وجود خود دارد که می خواهد آن را با دیگران تقسیم کند.

این مطلب به همین ترتیب هم در مورد خداوند به عنوان آفریده گار صادق است. خداوند انسان را آفرید زیرا عاشق این است که به او عشق بورزد. به همین دلیل خداوند اقب پدر انسان را دارد، و در هر دو کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید هم اظهار شده است. اینک داستانی را برایتان بازگو می کنیم که در باره عشق خداوند به انسان است، و چگونگی رابطه آن عشق با قادر مطلق.

### داستان پسر گمشده

انجیل لوقا باب ۱۵ را بخوانید.

### عشق یعنی رسیدن به آزادگی

خداوند یک پدر است، که با خاطر دوست داشتن و برای تقسیم کردن زندگیش با انسان، اورا آفرید. دوباره می توانیم داستان پینوکیو را بررسی کنیم. ژیپتونجار هنرمند حقیقتاً آرزوی یک پسر دارد، اما او فقط می تواند به چوب ها شکل و فرم دهد، او هر می تواند پیکر ها را بدون هیچ اراده و اختیاری به هر اعمال و رفتاری که بخواهد و ادارد. ناگهان یک معجزه ای رخ می دهد، که روح به جسم پینوکیو دمیده می شود و ژیپتو صاحب یک پسر جاندار می شود.

به همین ترتیب در دومین کتاب آفرینش خداوند را همچون کوزه گری می بینیم. او پیکرها را از چوب نمی سازد بلکه از گل می سازد، و تا وقتی که پیکرها فقط فرم و شکل گل را دارند، خداوند نمی تواند با آنها باشد. در نتیجه خداوند روح خود را به آن پیکرها می دهد و اینگونه خداوند پدر، صاحب یک پسر به نام آدم و یک دختر به نام حوا می شود. بیش از این دیگر پینوکیو، آدم و حوا عروسک خیمه شب بازی نیستند. آنها پدیده هایی جاندار، واقعی که دارای شخصیت و اراده مستقل هستند.

نکته مورد توجه این است که آن انسانها و یا آن بچه هایی را که صاحب اراده و خواست خودشان هستند، خداوند دوست شان دارد. ( آن پسر در داستان انجیل لوکاس ۱۵ رفتارهای غیرمنتظره انجام می دهد که پدر مانع انجام آن ها نمی شود. در واقع اهمیت این داستان در باره تربیت فرزند نیست - بلکه در باره این است که انسان نمی

تواند برای دیگران تصمیم بگیرد ) . و همچنین نمی توان عاشق کسی بود و به خود اجازه داد، که بدون هیچ محدودیتی برای او تعیین تکلیف کرد. اگر کسی عاشق دیگری باشد و انتظار داشته باشد که طرف مقابل هم جواب گوی عشق او باشد، در این حالت عشق دیگر معنای خود را از دست می دهد. اگر دوست داشتن خداوند به این طریق بود و فرمان می داد که اورا دوست بدارند، عشق با اعمال زور و قدرت توام می شد.

اتکا به قدرت و متنکی بودن به عشق کاملاً با هم متفاوتند. دوست داشتن کسی زمانی ارزش دارد که اورا به خاطر خودش دوست داشته باشیم، و عشق و علاقه ای که انسان ها نسبت به خداوند نشان می دهند، در واقع به خاطر عشق به پیروی از دستورات او نیست، چرا که آن می تواند اطاعت از یک دستور باشد. و فاصله بسیاری مابین عشق و اجبار وجود دارد. عشق همیشه به دلخواه است.

اگر بین خداوند و انسان ها عشق وجود داشته باشد، آن عشق و محبت دارای ارزش است. زیرا که خداوند خود این قدرت اراده و انتخاب را به انسان داده. و اینگونه است عشق انسان نسبت به خداوند خالق هستی. البته خداوند این احتمال را هم پذیرفته که انسان ممکن است که از عشق به خداوند روی بر گرداند.

نکته مهم این است که اگر خداوند عاشق دیگری باشد یعنی او از قدرت خود به عنوان قادر مطلق چشم پوشی کرده است.

#### **خداوند عشق را نشانه ( محدودیت ) برای قادر مطلق بودن خود قرار داده است.**

خداوند خودش آن عشق را می خواهد که محدود کننده قدرت مطلقش باشد. خداوند انسان را دوست دارد، از این رو قدرت خود را محدود می کند تا انسان مجال اصلاح خود را داشته باشد. و این است دلیلی که خداوند این خطر و احتمال را هم در نظر دارد که انسان به او پشت کند و به راه خود برود ( مانند پینوکیو ). اما خداوند همیشه با نیروی عشق تلاش می کند که انسان را به سوی خود باز گرداند. ( مانند پدری که در داستان پسر گمشده - که به دیدار پسرش می رود ) - و این همان حقیقتی است که کتاب مقدس انجیل ( عهد جدید ) در باره آن شرح می دهد. پس نتیجه می گیریم که آن خالق و قادر مطلق که ما در اعتقاد نامه مسیحی هم به آن ایمان داریم همان خداوندی است که مهمترین صفت زیباییش سر چشم عشق و محبت است.